**باسمه تعالی**

خارج اصول

۱۷/۰۱/۹۳ امارات معتبره - راه احراز صغرای ظهور - علامات حقیقت و مجاز - تأثیر سیاق در دلالت عبارت

**حجیت ظواهر(شناخت معنای حقیقی)**

**امر واقع در سیاق مندوبات**

بحث در مورد اموری بود که در ظهور کلام و در دلالت کلام دخالت دارد و به وضع مرتبط نیست این بحث را در اینجا مطرح کردیم که تحلیل کنیم که نحوه دخالت این امور در دلالت به چه شکل هست که شناخت این نحوه کمک می‌کند که ما در بعضی موارد بتوانیم تشخیص بدهیم که آیا این دلالتی که ما از لفظ می‌فهمیم مستند به وضع هست یا مستند به امور خارج از وضع؟ خب نسبت به یک سری بحثهایی را، بعضی بحثهایش را کردیم مثل بحث تقدیر به معنای اعم از تقدیر لفظی و تقدیر معنوی که تضمین را هم از مصادیق تقدیر معنوی دانستیم حالا این بحث تقدیر به معنای عامش خب بحثهای ریزه‌کاری خیلی دارد. و تطبیقاتش و نکات ریزه‌کاریش خیلی زیاد است نمی‌خواهم واردش بشوم فقط اینجا یک نکته‌ای اشاره کنم یک کتابی دیدم که کتاب این بود که «تأثیر حروف جرّ در معانی افعال در قرآن» یک کتابی حدوداً 150 و 200 صفحه‌ای بود که یک کتاب جالبی بود که آن در واقع دیدگاه کلی‌اش این بود که حروف جرّ معنای افعال را تغییر می‌دهد و خیلی مثالهای مختلف و متنوعی آورده بود و بحث کرده بود.

پرسش: یعنی اشراب را قبول نداشت؟ پاسخ: من فکر می‌کنم بیشتر اینها بحث تأثیر حروف جرّ نیست بحث همان تضمین و اشراب و اینهاست حالا بعضی‌هایش که تغییر معنوی ایجاد نمی‌کند آن فعل، یک فعلی هست که هر دو جورش را با دوتا حرف جرّ صلاحیت دارد. یک شعری معروفی هست می‌گوید:

رأیت الناس قد مالوا

ومن لیس له مال

إلی من عنده مالُ

فعنه الناس قد مالوا

رأیت الناس قد ذهبوا

إلی مَن عنده ذهب

ومن لیس له ذهبٌ

فعنه الناس قد ذهبوا

رأیت الناس مُنْفضة

إلی من عنده فِضة

ومن لیس له فِضة

فعنه الناس مُنفضة

خب اینها فرض کنید ذهب الی با ذهب عنه، خب ذهب یک معنای این است که حرکت کرد حالا از این طرف این حرکت می‌تواند با حرف جرّ به عن متعدی بشود جایی را که این حرکت منشأ می‌شود که از آنجا انسان دور بشود را بیان کند یا با الی متعدی بشود جایی که انسان به آنجا نزدیک می‌شود را. مقصد را یا مبدأ را بیان کند اینها خب ذهب مفهومش مفهومی هست که هر دو را شامل می‌شود و در بر می‌گیرد. خب حالا بعضی‌هایش هم هست مفهومش این شکلی نیست مفهومش به گونه‌ای است که این حرف جرّ را بگیرد باید معنی عوض بشود این عوض شدن معنی به تضمین و اشراب و اینهاست نه به راه حل‌ّهای دیگری. ولی به هر حال آن بحثی که در این کتاب هست خیلی بحث متنوع، و خود نفس بحث خیلی بحث جالبی بود.

خب اینها آن بحثهای مربوط به تضمین و اشراب و امثال اینها را دیگر این همین مقداری که تا حالا بحث کردیم کافی است دیگر ریزه‌کاریهایش باشد در جای خودش.

اما یکی از بحثهایی هست بحث سیاق هست تأثیر سیاق در دلالت عبارت، سیاق به معنای عام یعنی قرار گرفتن در یک ترکیب خاص و در کنار یک الفاظ خاص می‌تواند دخالت داشته باشد در ظهور کلام یک نکته را عرض کنم که در بحث سیاق یک بحثی در اصول هست در بحث اوامر که بیشتر در کتب‌های فقهی به آن پرداخته شده آن این است که اگر یک امری داشته باشیم همراه او یک امری

باشد که ما بدانیم به معنای استحبابی هست آیا وقوع امر در سیاق مستحبات باعث می‌شود دلالت امر بر وجوب را از بین ببرد یا باعث نمی‌شود؟ این بحث بحثی هست که در کتابهای فقهی فراوان به آن پرداخته شده ولی یک چیز خاصی، سرفصل خاصی در اصول به آن اختصاص داده نشده در حالی که خیلی هم در فقه مهم است این یک بحث هست، یک بحث، بحث کلی اصلاً تأثیر سیاق در شکل‌گیری ظهور که ما بحث اصلی که می‌خواهیم عنوان کنیم این بحث دوم هست ولی آن بحث اول را به دلیل اینکه ... آن بحث دوم هم مناسبت است همین جا مطرح بشود و خب در بحث اوامر گاهی اوقات به صورت استطرادی به آن اشاره می‌شود در لابلای کتب فقهی این بحث آمده و خیلی مناسب هست نکاتش جمع‌آروی بشود در موردش بحث بشود من یک بحث مستقلی ندیدم من به نظرم رسید ابتداء ما این بحث سیاق را که خیلی هم مهم هست مطرح کنیم، یعنی وقوع در سیاق مندوبات تأثیرش در ظهور امر در وجوب البته ما این بحث را علی المبنی بحث می‌کنیم یعنی یکسری از بحثهایی که امر چرا دالّ بر وجوب هست و امثال اینها را مبنایش را فقط طرح می‌کنیم نمی‌خواهیم بحثها را به تفصیل واردش بشویم و عمدتاً آن نکته‌ای که دخالت سیاق در تغییر ظهور را مطرح می‌کنیم و خیلی از نکاتی که در این بحث هست علی المبنی باید به آن بپردازیم. این بحث هست بعد از این که این بحث را تمام کردیم می‌رویم به بحث کلی تأثیر هیئت ترکیبیه در ظهور کلام و تحلیل این مطلب که آن مهمترین بحث این بحث دوم تقریباً شاید اصلاً در کتابها و کلمات آقایان مطرح نباشد یک اشاراتی در لابلای کلمات ادباء و لغویین و اینها هست که حالا آن نکاتش را عرض می‌کنم سعی می‌کنیم یکسری تحلیلهای روشنی بر این مطلب ارائه بدهیم که خیلی دخالت دارد در بحثهای مربوط به تشخیص موضوع له و تمییز موضوع له حقیقی از موضوع له غیر حقیقی.

اما بحث اول: ما حالا چون معلوم نبود که امروز بحث ما چی هست امروز را یک مقداری مقدماتی از این بحث را طرح می‌کنم بحثهای تفصیلی‌اش را از فردا شروع می‌کنیم یک بحث مطرح هست که اگر یک امری داشته باشیم که آن در

بعدش یک امری که دالّ بر ندب هست واقع باشد آیا ظهور امر در وجوب از بین می‌رود یا نمی‌شود؟ اینجا چهارتا مبنی وجود دارد که حاج آقا در بحثهای فقه به آن اشاره می‌کردند که چهارتا مبنی در مسئله هست یک بحث این هست که

مبنای اول: یک مبنی این هست که نه ظهور امر در وجوب تغییر نمی‌کند این یک مبناست.

مبنای دوم: این هست که اصل ظهور امر در وجوب باقی می‌ماند ولی درجه ظهورش تضعیف می‌شود که این مبنی، مبنای مرحوم آقای داماد هست اثرش هم این هست که اگر مثلاً ما بنابر قول صحیح در بحث حمل مطلق بر مقیّد و تخصیص عام به خاص که اینها از باب اظهر و ظاهر هستند نه از باب اینها. اگر آن خاص ما یا آن مقیّد ما امری باشد که در سیاق مندوبات قرار گرفته باشد اینجا چه بسا ظهور این خاص یا ظهور این مقیّد وجوب این قدر قوی نباشد که به قرینه خاص یا مقیّد ما در عام یا مطلق تصرف کنیم گاهی اوقات برعکس ما به قرینه عام در خاص تصرف می‌کنیم خاص را حمل بر استحباب می‌کنیم. مثلاً فرض کنید یک دلیلی وارد شده بود گفته بود که مثلاً اکرام نحوی‌ها واجب نیست از یک طرف دیگر یک دلیلی وارد شده بود اکرم فلان نحوی، یک مورد خاص، و در سیاق مستحبات قرار داشت خب ابتداءً ما به قرینه این خاص آن عام را تخصیص می‌زنیم ولی ممکن است نه ما به قرینه اینکه این خاص ظهورش در وجوب قوی نیست خود این خاص را حمل به استحباب کنیم، وقتی خاص حمل بر استحباب شد به عموم عام در عدم وجوب اکرام نحوی اخذ می‌شود این مبنایی هست که مرحوم آقای داماد دارد این هم دو مبنی. این مبنای آقای داماد را از لابلای بعضی از کلمات قوم هم این مطلب استفاده می‌شود بعضی‌ها تعبیر کردند که ظهور امر در ... به اصطلاح وقوع در مقام ... در سیاق مستحبات ظهور را از بین نمی‌برد چون این اشعار به استحباب دارد لا عکس. این اشعار، معنای اشعار یعنی ظهور را تضعیف می‌کند. معنای اشعار داشتن این است که اصل ظهور هست ولی ظهورش را تضعیف می‌کند این هم مبنی هم ... حاج آقا حسن قمی هم دیدم این مطلب را دارد البته کلام آقای داماد حالا بعداً اینها را مفصل ذکر می‌کنیم کلام

آقای داماد مختلف هست این بحث سیاق در مطالب آقای داماد خیلی زیاد وارد شده خیلی چشم‌گیر هست شاید کمتر کسی مثل آقای داماد این قدر بحث سیاق در فقه‌شان اثرگذار هست و تأثیرگذار هست متفاوت هست حالا آیا زمانهای مختلف‌شان نظراتشان مختلف بوده یا اینکه اینها را می‌شود به یک چیز واحد برگرداند یا نه؟ حالا در موردش یک مقداری صحبت می‌کنیم خب این هم دو مبنی، پس مبنای دوم اینکه اصل ظهور باقی می‌ماند ولی درجه ظهور تضعیف می‌شود.

مبنای سوم: اینکه نه ظهور در استحباب پیدا می‌کند.

مبنای چهارم: این هست که ظهور در استحباب پیدا نمی‌کند ولی ظهور در وجوب هم از بین می‌رود. حالا یا بگوییم که ظهور پیدا می‌کند در جامع بین استحباب وجوب اصل طلب یا بگوییم مجمل می‌شود امثال اینها علی أی تقدیر ظهورش در وجوب از بین می‌رود این هم مبنای چهارم البته این مبانی همه در صورتی هست که ما ظهور در وجوب را به امر مستند بکنیم مرحوم آقای خوئی یک مبنایی دارند که خیلی از متأخرین هم از ایشان این را پذیرفته‌اند می‌گویند اصلاً وجوب انتزاع می‌شود از حکم عقل. امر دالّ بر بعث هست بعثی که مقترن به ترخیص به ترک نباشد به حکم عقل لازم امتثال هست بنابراین اگر چندتا امر وجود داشته باشد همه این امرها مفادشان یکی هست مفادشان ترخیص هست فقط بعضی‌هایشان مقترن به ترخیص در ترک هستند بعضی‌هایشان مقترن به ترخیص در ترک نیستند بنابراین اینها باهمدیگر هیچ منافاتی ندارند ما این چیزها را به آن ... بنابراین سیاق دخالت ندارد در نکته‌ای دلالت بر وجوب را ایجاد کرده که آن نکته حکم عقل هست خب حالا این مبنایی هست که آنجا در جای خودش باید در موردش بحث کرد که آیا مبنی درست هست یا درست نیست؟ غیر از آقای خوئی متأخر از آقای خوئی خیلی‌ها را دیدیم این را دارند بعضی از فرمایشات حاج آقا هم استفاده می‌شود ایشان همین،‌به این بعث تمایل دارند. البته نمی‌خواهم حالا بحثش را بکنم من به نظرم این مبنی ناتمام است این مبنی درست نیست ما هیچ دلیل نداریم که مجرد بعث حکم عقل به لزوم امتثال می‌آورد. بعث دو قسم داریم

بعث الزامی داریم بعث استحبابی داریم یعنی الزام و استحباب ناشی از شدت اهتمام مولا به شیء و عدم شدت اهتمام هست یک مدلول لفظی هست این طور نیست که به حکم عقل باشد نمی‌خواهم حالا وارد آن بحثش بشوم مجرد اینکه شارع طلبی دارد در حالی که معلوم نیست درجه طلبش چقدر است طلب، طلب شدید هست یا طلب ضعیف وجهی ندارد که ما بگوییم عقل حکم می‌کند که لزوم امتثال دارد بله اگر کسی اساساً قائل باشد به اینکه احتمال وجوب هم به حکم عقل منجز هست و قائل به اصطلاح مسلک حق الطاعة به اصطلاح مرحوم آقای صدر باشد آن بحثی در این نیست که حکم عقل به لزوم امتثال می‌آورد ولی بنابراین مبنای آقایان که قائل به قبح عقاب بلا بیان هستند مشکل هست بلکه حتی بنابر مبنای مرحوم آقای صدر هم که قائل به حق الطاعة ایشان حق الطاعة را اقتضائی می‌دادند والا می‌گوید دلیل شرعی ممکن است بیاید و بگوید لازم نیست بنابراین ادله برائت و امثال اینها باعث می‌شود که این وجوه نیاید حالا آن بحث تفصیلش باشد بعد در جای خودش. خب این اجمالی و سیری از این بحث بود.

من حالا امروز می‌خواهم یک مقداری از بعضی از کلمات قوم در این زمینه بخوانم که آقایان در فضای بحث قرار بگیرند و اولاً روشن بشود که محل نزاع کجاست. یکسری از ادله‌اش را در لابلای کلمات این آقایان را ملاحظه بفرمایید بعد به صورت مرتب، منظم‌تر بحث را دنبال کنیم. عرض کردم از قدیمی‌ترین شخصی که این بحث در موردش مطرح شده من تا اینجا که عجالتاً من فرصت اینکه به طول کامل همه مطالب این بحث را دنبال کنم ندیدم من قدیمی‌ترین جایی که دیدم صاحب مدارک بوده، صاحب مدارک در کلماتشان اشاره به این هست که می‌گویند امر وقتی در سیاق مستحبات قرار گرفت مستحب از آن استفاده می‌شود مرحوم وحید بهبهانی در حاشیه مدارک یک جایی هم همین مطلب را ایشان اشاره می‌کنند بعد می‌گویند شارح کثیراً مّا مثل این مطلب در مثل این مثلاً روایت اشکال می‌کند نمی‌دانم مراد ایشان از شارح صاحب مدارک است یا مثلاً شهید ثانی است؟ شارح معمولاً اینها به شهید ثانی می‌گویند ولی چون این حاشیه بر مدارک هست و مدارک شرح در واقع یک نوع شرایع هست احتمال می‌دهم مراد

از شارح همان صاحب مدارک باشد صاحب مدارک زیاد دارد این مطلب در لابلای فرمایشاتش هست. زیاد دارد که من چندجا را یادداشت کردم ولی قبل از صاحب مدارک نمی‌‌دانم هست یا نه. در کلام وحید بهبهانی همین مطلب هست که می‌گوید امری که در سیاق مستحبات قرار بگیرد دو تعبیر دارد گاهی اوقات می‌گویند ظهورش در وجوب موهون می‌شود گاهی اوقات می‌گویند ظهور در استحباب پیدا می‌کند این دو تعبیر منافات با هم ندارند ولی به هر حال دوتا مطلب هستند مثلاً در مصابیح الظلام یک جایی ج4، ص140 دارد می‌گوید: «لکن الدلالة لا تخلو عن الوهن من جهة ملاحظة السیاق، و ظهور کون المعصوم علیه السّلام فی صدد بیان الواجب و المستحب جمیعا» در جواهر ج3، ص111 یک تعبیری دارد نمی‌‌دانم این تعبیرات چه شکلی است می‌گوید: «و أمّا الصحیحة المتقدّمة فهی: مع کون الأمر فیها بالجملة الخبریة. غیر صریحة؛ لورودها فی سیاق الأمر المستحبّ» این «غیر صریحة» می‌خواهد اصل ظهورش هم منکر می‌شود؟ یا می‌خواهد بگوید که خیلی ظهورش قوی نیست؟ بنابراین می‌توانیم آن را کأنّ حمل بر استحباب کنیم صریح نیست بنابراین صلاحیت حمل بر استحباب را دارد که همان مبنای آقای داماد باشد عبارتها به هر حال این طوری است.

در ریاض مرحوم صاحب ریاض مختلف مشی کرده بعضی جاها از آن استفاده می‌شود که ایشان سیاق را مضر نمی‌داند بعضی جاها استفاده می‌شود که سیاق را مضر می‌داند مثلاً در ریاض ج3، ص172، در بحث اجهار به بسمله می‌گوید: «ثمَّ إن ظاهر سیاق الأخبار المزبورة الاستحباب، حیث ساقت الإجهار به فی سیاق المستحبات بلا خلاف» این «بلا خلاف» قید مستحبات است یعنی آن مستحبات بلا خلاف، چون این در سیاق آنها قرار گرفته این هم کأنّ مستحب است. یا در جواهر هم همین طور دارد در ج9، ص389 «و جمیع الأدلة السابقة صریحا فی البعض و ظاهرا و لو من السیاق و التعداد فی جملة المندوبات» آن هم بحث همین جهر به بسمله است. یک جای دیگر ریاض المسائل ج1، ص473، «مضافا إلی ظهور سیاق بعضها باتحاد حکم الزوجة و المحارم فی ذلک و سیأتی أن الحکم فیها للاستحباب» حالا بحثش کامل یادم نیست چه بحثی بود. می‌گوید حکم چون در

محارم استحبابی است می‌گویم که الان دقیقاً یادم نیست این هم بنابراین باید مستحب باشد. در جواهر یک نکته‌اضافه‌ای دارد همین عبارت را آورده با یک اضافه‌ای آن اضافه یک مقداری هم محل کلامشان را روشن می‌کند هم یک استدلالی هست بر مطلب. در جواهر ج4، ص64، می‌گوید: «فیکون حینئذٍ قرینة علی حمل الأمر به علیه» یعنی «علی الاستحباب»، «لتضمّن الخبر للمرأة و المحارم، و إلّا لزم استعمال اللفظ فی حقیقته و مجازه» یک توضیحی اول در مورد این استدلال ایشان بدهم ببینید در بحث استعمال لفظ در اکثر از معنی یک بحث کلی هست که آیا استعمال لفظ در اکثر از معنی جایز هست یا جایز نیست؟ آنهایی که جایز می‌دانند یک بحث خاص دارند استعمال لفظ در دو معنایی که یک معنایش حقیقی باشد یک معنایش مجازی باشد این یک بحث اختصاصی دیگر دارد یعنی حتی آنهایی هم که جایز می‌دانند این مورد را احیاناً اشکال می‌کنند ایشان اینجا می‌خواهد بگوید که اینجا در واقع ... ایشان کأنّ مواردی هست که حتی آن کسانی هم که قائل به اصل استعمال لفظ در اکثر از معنی هستند این مورد را هم اشکال می‌کند. این یک نکته است. نکته دیگر اینکه ... حالا یک عبارتی از مرحوم آقای داماد هست یادداشت کردم آن را بعداً می‌خوانیم بحث سیاق ... عیب ندارد اول این عبارت را بخوانم بعد بگردم این عبارت را ... ایشان می‌گویند که سیاق، حالا من عبارت را کامل نمی‌خوانم ایشان می‌گویند سیاق دخالت ندارد در ظهور امر در وجوب، «من دون الفرق فی ذلک بین ان یکون هناک أوامر متعددة بأشیاء شتی متحدة فی السیاق کالمقام علی ما سیتضح» یک موقع هست چندتا امر هست می‌گوید «افعل هذا و افعل هذا و افعل هذا» این یک جور است «أو أمر واحد متعلق بأشیاء کثیرة معطوفا بعضها علی بعض نحو اغتسل للجمعة و الجنابة أو أمر واحد بشی‌ء واحد مرکب من اجزاء أو مقید بقیود إذ لا یوجب خروج الأمر» بعد ایشان می‌خواهد بگوید در همه این موارد سیاق، ظهور را از بین نمی‌برد. پس چند جور سیاق هست، سه جور هست یکی اینکه دوتا امر وجود دارد یکی امرش استحبابی است بحث این است که امر دیگر از استحباب می‌افتد یا نه؟ یک جور دیگر این هست که یک امر داریم محط کلام

معطوف و معطوف علیه هستند. این هم یک جور، جور سومی هست که معطوف و معطوف علیه نیستند به نحو اجزاء هستند می‌گوید این ده چیز را بیاور. ما می‌دانیم که بعضی از این اجزاء واجب نیستند. آیا آن بعض دیگر مستحب می‌شوند یا نه؟ یا این شیء را با این خصوصیت با این قید بیاوریم و ما می‌دانیم این قید واجب نیست ولی اصل آن عمل هم از وجوب می‌افتد یا نمی‌‌افتد؟ کلامی که مرحوم صاحب جواهر اینجا دارند اینجا جایی هست یک امر باشد نه امرهای متعدد، جایی که یک امر باشد بحث استعمال لفظ در اکثر از معنی و این طور بحثها پیش می‌آید ولی دوتا امر باشد خب یک امرش حمل بر وجوب بشود یک امرش حمل بر استحباب بشود آن مشکلی ایجاد نمی‌شود آن بحث استعمال لفظ در اکثر از معنی آن دو قسم دیگر است یک امر که حالا آنها معطوف و معطوف علیه به هم باشند یا از باب امر به ذی اجزاء باشد یا امر به مقید باشد. این، این مطلب. خب صاحب ریاض عرض کردم در عبارتهای زیادش استفاده می‌شود که سیاق را ایشان قرینه قرار می‌دهد بر حمل امر بر استحباب، ولی بعضی جاها نه آن طرفی است می‌گوید نه سیاق دخالت ندارد. ریاض ج1، ص358، این عبارت را دارد. می‌گوید: «و الأمر حقیقة فی الوجوب، و لا صارف عنه سوی وروده فیها فی سیاق المستحبات، و هو بمجرّده سیّما مع الأمر فیها بکثیر من الواجبات غیر کاف فی الصرف، عملا بالأصل فی الاستعمال مع عدم تیقن الصارف». اینجا یک نکته را توجه بفرمایید. ببینید ما در واقع دو مورد، دو چیز محل کلام است یک موقعی هست که دوتا امر داریم یک امرش قطعاً برای استحباب است یک امرش مشکوک است. یک مورد بحث هست که این امر آیا ظهور در استحباب پیدا می‌کند نمی‌کند؟ از این حرفهاست. یک جور دیگری هست سه تا امر داریم یک امرش قطعاً استحبابی هست، یک امرش قطعاً وجوبی است، یک امرش مردد است اینجا در اینکه این امری که مردد هست ظهور در استحباب پیدا نمی‌کند تردیدی نیست. در اینکه ظهور در استحباب که قطعاً پیدا نمی‌کند اما آیا این دوتایی که بعضی‌هایش مستحب است بعضی‌هایش واجب است این ظهور امر در وجوب را از بین می‌برد یا از بین نمی‌برد؟ این یک صورت دیگری هست. کلمه

«سیّما مع الأمر فیها بکثیر من الواجبات» استفاده می‌شود که در هر دو صورت، هم در جایی که سه‌تا امر داشته باشیم یکی واجب، یکی مستحب و یکی مشکوک، این مطلب می‌آید هم در جایی که دوتا امر هم داشته باشیم مطلب می‌آید. مرحوم آقای آقا سید احمد خوانساری ایشان این مطلب را اشاره می‌کنند که در واقع آن بحث سیاق کأنّ آنکه مضر هست در جایی که دو امره باشد در حالی که سه امره باشد کأنّ مضر نیست عبارت را ببینید. جامع المدارک، ج6، ص146، «و یمکن أن یقال: إذا کان الکلام مشتملا علی الآداب و السنن غیر الواجبة و ما یکون ظاهرا فی الوجوب» یعنی دو قسم داشته باشیم «یشکل الأخذ بظهوره من جهة وحدة السیاق، و أمّا إذا کان الکلام مشتملا علی الواجب المؤکّد و ما یکون ظاهرا فی الوجوب کیف لا یؤخذ بظهوره» «واجب المؤکّد» عبارت بعدیش از روشن می‌شود که مراد از واجب مؤکد یعنی واجب مسلم، واجب محقق، واجبی که در وجوبش تردیدی نیست «و ما یکون ظاهرا فی الوجوب کیف لا یؤخذ بظهوره من جهة ذکر المستحبّ» یعنی سه شقی باشد یکی مستحب مسلم، واجب مسلم، ظاهر در وجوب. می‌گوید وقتی این دوتا باشد این ظهور در وجوب را از بین نمی‌‌برد «و کیف وحدة السیاق مع الواجب المحقّق وجوبه لا توجب وجوبه» البته این مطلب، مطلب ناتمامی است حالا بعد این مطلب را خواهیم گفت که اگر کسی قائل به این بشود که سیاق، ظهور در استحباب بدهد این اشکال وارد است ولی اگر کسی گفت که نه ظهور می‌دهد در اینکه در مقام بیان فرد اکمل هست. یک مستحب مسلم داریم یک واجب مسلم داشته باشیم این معنایش این است که این در مقام بیان فرد کامل است فرد کامل، بعضی افرادش یعنی بعضی ... در مقام بیان جمع وظایف هست اعم از وظایف استحبابی و وظایف وجوبی، بنابراین اینجا دیگر ما نمی‌توانیم بگوییم آن امر دیگری هست این امرش وجوبی است یا استحبابی است. حالا اینها را بحثهایش را بعد می‌کنیم که اصلاً دلالت امر بر وجوب نکته‌اش چی هست؟ آیا این سیاق مطلب را از بین می‌برد یا از بین نمی‌برد؟ یک نکته دیگری در عبارت ریاض من مطلب را بگویم عبارت ریاض را یک جور دیگر می‌شود معنی کرد یک بحثی هست در بحث اصالة الحقیقة که

آیا اصالة الحقیقة به جهت یک اصل عقلائی هست برأسه یا بازگشت می‌کند به اصالة الظهور لحن کلام صاحب ریاض گویا اصالة الحقیقة را می‌خواهد یک اصل برأسه بگیرد ایشان می‌خواهد این را بگوید می‌گوید اصل در استعمال این هست که ما استعمال را استعمال حقیقی بدانیم و مجرد اینکه یک سیاقی در کلام وجود داشته باشد این سیاق قرینه قطعیه بر این نیست که امر استعمال در معنای حقیقیش که معنای وجوب هست نشده باشد گویا در این فضا این کلام را صادر کرده فرموده در حالی که آقایان متأخر می‌گویند که اصالة الحقیقة خودش فی‌نفسه اصلی نیست اصالة الحقیقة در واقع به اعتبار حالا صغری سازی بر اصالة الظهور است یا اصلاً مصداقی از مصادیق اصالة الظهور است و در نتیجه در جایی که ظهور در یک مطلبی وجود نداشته باشد اصالة الحقیقة دخالت نقش‌گذار نیست آن وقت بحث را باید این مطرح کرد که آیا وقوع امر در سیاق مستحبات به ظهور امر در وجوب لطمه وارد می‌کند یا لطمه وارد نمی‌کند؟ این نحوه استدلال باید به یک نحو دیگری مطرح بشود.

خب این حالا عبارتهایی که آنجا‌ها وجود دارد یک عبارتی هم حالا این را بخوانم امروز همین مقدار امروز کافی است عبارتی است مرحوم آقا سید ابوالحسن در بحث صلاة الجماعة‌شان هست یاد نیست که به نظرم صلاة الجماعة‌هست تقریرات بحث ایشان است. ظاهراً تقریرات است ایشان می‌گوید که «أمّا عدم المقتضی- مع ظهور الصیغة بطبعها فی الوجوب- لکون الأمر فی صحیحة عبد الرحمن فی سیاق بعض المستحبّات و المکروهات» بعد صحبت می‌کنند و یک بحثهایی را مطرح می‌کنند ایشان خودشان می‌گویند «إلّا أنّ قرینة السیاق ضعیفة لا یرفع بها الید عن الأمر الظاهر فی الوجوب، خصوصا بملاحظة سائر الأخبار الخالیة عن هذه القرینة، فإنّ قرینة السیاق تمنع عن الظهور فالأمر لا اقتضاء، لا أنّه یقتضی العدم حتّی یعارض سائر الأخبار الخالیة عن قرینة السیاق» ایشان ابتداءً در واقع در این کلام ایشان به دو مبنی اشاره کردند مبنای ابتدایی ایشان این است که اصلاً قرینه سیاق ظهور را از بین نمی‌برد این یک مبنی است مبنای دوم این هست که نه ظهور را هم از بین ببرد، ظهور در خلاف ایجاد نمی‌‌کند فوقش این است که

ظهور در وجوب از بین برود این دلیل ظهوری نداشته باشد در وجوب حالا یا به نحو اهمال یا اجمال بعداً بحث آن را می‌کنم که این ظهور نداشتن امر در وجوب هم به نحو اهمالی تصویر می‌شود هم به نحو اجمالی با توضیحی که بعداً خواهم گفت ولی علی أی حال ایشان حرفشان این هست که کأنّ این مطلب را ایشان مسلم می‌دانند که ظهور در استحباب پیدا نمی‌کند اگر هم قائل نشویم به اینکه ظهورش در وجوب باقی می‌ماند ظهورش در استحباب شکل نمی‌گیرد بنابراین من هنا یظهر که فرق بین مبنای سوم و چهارمی که آن چهار مبنایی که عرض کردم مبنای اول این بود که ظهور امر در وجوب است مبنای دوم این بود که اصل ظهور در وجوب هست تضعیف می‌شود مبنای سوم این بود که ظهور در استحباب پیدا می‌کند مبنای چهارم این هست که ظهور در استحباب پیدا نمی‌‌کند ولی ظهور در وجوبش هم از بین می‌رود خب بین مبنای سوم و چهارم فرقش چی هست؟ اگر ظهور در استحباب پیدا می‌کند ادله دیگری را هم که ظهور در وجوب داشته باشد معارض می‌شوند ولی اگر ظهور در استحباب پیدا نکند ولو خودش دیگر از ادله وجوب خارج می‌شود ولی اگر ادله دیگری داشته باشیم که آنها دیگر در سیاق استحبابات نباشد آن ادله را از حجیت نمی‌اندازد. مرحوم آقای آقا سید ابوالحسن کأنّ می‌گویند یا مبنای اول درست است ابتداءً آن مبنای اول را صحیح می‌دانند که اصلاً سیاق امر را از ظهور در وجوب نمی‌اندازد اگر این نباشد مبنای چهارم، که نتیجه مبنای چهارم این هست که فقط خودش را از حجیت و دلیلیت برای وجوب خارج بشود ولی معارض سایر ادله‌ای که خالی از سیاق هستند نمی‌شود. حالا من یکی دوتا آدرس می‌دهم این آدرسها را ملاحظه بفرمایید یکی آقای خوئی یکجایی موسوعه امام خوئی ج15، ص332، یکجایی می‌گویند که ما محصل مطلبش این هست که ولو امر را می‌گوییم سیاق مضر نیست ولی در بعضی موارد سیاق مضر هست این بعضی را ملاحظه بفرمایید. شرح عروه مرحوم آقای حائری ج3، ص146، این شبیه مرحوم آقای خوئی مبنای آقای خوئی را ایشان دارند ملاحظه بفرمایید بحث خیلی جالب در این بحث شرح تبصره آقاضیاء است ج3، ص172. کلمات آقای داماد خیلی مفصل موارد متعدد

ایشان آن مبنایی که گفتم دارند حالا من آدرسهایش را بدهم ج2، ص595، ص591، این کتاب الحج است، ج3، ص4، ص138، ص320، ص352، ص611، 615، ج3، ص122. این مطالبی هست که عرض کردم ولی خیلی جاها عبارتهای ایشان اینها مواردی بود که همان مبنای دوم را که از ایشان نقل کردیم و حاج آقا هم زیاد از آنها نقل می‌کردند دارد. ولی از بعضی عبارتهایشان یک جور دیگر استفاده می‌شود. کتاب حج، ج2، ص162، ص207، و کتاب صلاة، ج1، ص37، ص151، ص333. بخصوص بعضی‌هایشان این مبانی‌ها باهمدیگر جفت‌وجور کردنش خیلی سخت است. ج2، ص95، ص81؛ ج3، ص504. یکجای دیگر هست من آدرسش را اینجا یادداشت نکردم عبارتش را آوردم ولی عبارتش یادم رفته بنویسم حالا از آن استفاده می‌شود. ج3، ص36، ص37. یک مقداری شاید جمع کردن بین فرمایشات مرحوم آقای داماد خالی از دشواری نباشد البته بعضی‌هایش مشکل نیست جمع کردنش ولی لحن بعضی‌هایش شبیه فرمایشات آقای خوئی را می‌خواهد بیان کند حالا بعداً فرمایشات آقای داماد را هم می‌آوریم و در موردش صحبت می‌کنیم.

پرسش: ... پاسخ: صلاة الجماعة مراد آقا شیخ محمد حسین است؟ خب پس من اصفهانی پس صلاة ... خب هیچ پس آن هم اصلاح کنم. پس آن عبارتی هم که در مورد چیز هم بود مرحوم آقا شیخ محمدحسین بود بله. خب این صلاة الجماعة مرحوم آقا شیخ محمدحسین هست. خب حالا عبارتهای دیگر را. من فرصت نکردم که این بحث را تمام مطالبی که در مورد این بحث هست من بیشتر با کلمه سیاق و مشتقات آن دنبال کردم و دیگر تقریباً این مطالب عمده‌اش را آن طوری ملاحظه می‌فرمایید آوردم کتابهای اصولی خیلی کمرنگ است این بحث من دنبالش هم کردم یکجا و دو جا بیشتر در بحثهای آقای صدر دیدم در حلقات و امثال اینها این بحث هست در محاضرات آقای خوئی یکجا هست ندیدم نمی‌دانم با چه تعبیری هست؟ اصلاً نیاوردند در اصول این آقایان خیلی اصلاً من که حالا غیر از سر فصل نزدند هیچ اصلاً مطرحش هم نکردند حالا این را ببینید اگر این عبارتهایی پیدا کردید ما استفاده می‌کنیم.

پرسش: بخش جدای از امر و نهی نگاه می‌کنید دیگر ... پاسخ: آن یک بحث دیگر است اصلاً بحث اصلی ما آن است ما بحث اصلی‌مان سیاق به طور عام است این بحث را به صورت یک مقداری سریع و علی المبنی و اینها بحث می‌کنیم بحث اصلی ما این بحث نیست.

«و آخر دعوانا أن الحمد لله رب العالمین»